

در ژوئن سال ۱۹۳۸ ویرجینیا وولف کتاب Three Guineas، شاهکار ناخوشایند اما شجاعانه خود را که اثرات جنگ را به تصویر می کشید به چاپ رسانید.

وولف کتاب خود را در پاسخ به سوال اندیشمندانه یک وکیل دادگستری گمنام بعد از دو سال تحقیق و تجربه، تهیه کرد و سوال این بود که ما چگونه می توانیم از جنگ پیشگیری کنیم؟

وولف نگاه کاملاً فمینیستی نسبت به جنگ دارد و در نظر او این مردها و جنس مذکر هستند که به جنگ دامن می زنند و طالب جنگند، حتی اگر به لحاظ استراتژیکی جنگ لازم و ضروری هم به نظر برسد همانگونه که جنگ جهانی دوم ضروری به نظر می رسید اما ماهیت جنگ چیزی جز ویرانی و تخریب نیست و از هرگونه اخلاقیات، دموکراسی و انسانیت به دور است.

حال این که تصاویری که او در کتابش ارائه داده است بدون نیاز به هیچ توضیحی همه درد را بیان می کنند. درد جنگ، دردی که ریشه در اعماق وجود عموم مردم و تمام افرادی که کتاب او را و تصاویر او را می بیند دارد. یک کودک مسیحی که توسط یک سرباز پاکستانی به قتل رسیده و یک کودک پاکستانی که توسط یک سرباز اسرائیلی کشته شده، همه اینها تنها یک سوال را در ذهن برمی انگیزند، چرا جنگ؟

تصاویری از اجساد تکه تکه شده، بدن های له شده و ورم کرده، صورت های سیاه و سوخته شده، تاول های چرکی و خانه های ویران شده و این چیزی نیست جز خود جنگ که بدون نیاز به هیچ توضیحی زیان می کشاید و از ویرانی و تخریب می گوید، از بمب، از موشک و سلاحهای مخرب و ویرانگر و از نظر وولف هیچ تفاوتی وجود ندارد، درد جنگ، درد ویرانی و تخریب است آزاردهنده و دردناک و عکاسی جنگ، همواره آنچه گذشته را بدون هیچ گونه توضیح اضافی و در نهایت ایجاز ارائه می دهد.

عکاسی جنگ، عکاسی مرگ است، عکاسی درد است و عکاسی تخریب و تفاوتی وجود ندارد که جنگ، یک جنگ داخلی کوچک باشد یا یک جنگ جهانی، از جنگ بوسنی و کروات ها تا جنگ بالکان و جنگ افغان ها و... تنها مرگ، تخریب و ویرانی دستمایه ی جنگ است، دستمایه ای کربه و دردناک، در جنگ برنده ای وجود ندارد و آنچه باقی می ماند خاطره ای تلخ و سیاه و تاریک برای مردم و ملت هاست، فرانسوی ها، ارمنی ها، آمریکایی ها، بولیوی ها و... همه و همه تصاویری از جنگ در ذهن خود به یادگاری دارند که خاطرات تلخ جنگ را زنده می کند و عکاسان ژورنالیست نقش مهمی را ایفا کرده اند و این تصاویر را برای همیشه در جایی، خارج از ذهن مردم نگهداری می کنند کتابهای زیادی از افراد مختلف راجع به جنگ نوشته و به چاپ رسیده و حتی برخی به خاطر داشتن تصاویر مهلک و مستهجن از نظر دولت ها و حکومت ها ممنوع و موقوف اعلام شده اند اما همانگونه که یک عکاس نقاط زیبایی از یک تصویر، منظره و مکان را ارائه می دهد، عکاس جنگ به تاریکترین نقطه انزجار و تخریب خیره می شود، بدتر این که مردم با دیدن تصاویر چیز تازه ای دریافت نمی کنند بلکه خاطرات سیاه ذهن خود را از جنگ به یاد می آورند. اما لزوم وجود این تصاویر چیست؟ ثبت نام و سند ساختن جنگ، مرگ و سیاه؟! احساس غم و دردمندی داشتن؟ احساس ترحم؟ احساس...

اما واقعیت این است که مشخصاً بعد از دیدن تصاویر جنگ نمی توان گفت که چه کسی مقصر است و چه کسی باید سرزنش شود، ملت ها؟ کودکان هیروشیما و ناکازاکی هم به اندازه کودکان آفریقایی آمریکایی که به خاطر دور که بودندشان به

عکاسی جنگ، عکاسی تاراج، ویرانی و مرگ



ترجمه: احترام السادات توکلی

دار آویخته شدند بی گناه و معصوم بودند. ۷۲ هزار شهروندی گناه، در بمباران هیروشیما کشته شدند و دوباره به این سوال می رسیم که چه کسی باید توبیخ شود چه کسی باید تنبیه شود؟ چه کسی باید سرزنش شود به خاطر جنگ، مرگ سیاه و اسفناکی که این روزها خیلی هم عادی به نظر می رسد، جنگ تخریب می کند، چرا جنگ؟

